

بِسْمِ اللّٰهِ النُّورِ اللّٰهُ نُورِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ

تجلی نور در شعر پروین

دکتر حکیمه دبیران*

چکیده:

این مقاله به بازتاب اندیشه روشن شاعر گرامی، پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ه.ش.) که از خلال اشعار شیوایش تجلی می‌کند، و نشانگر صفای ضمیر و خلوص جان منیر اوست، نظر دارد. پروین سخن را نور می‌داند و هر نکته دقیق را ملهم از لطایف ربانی می‌شمارد، بیان حق و مبارزه با ناحق شیوه پسنیدیده او در روشنگری است. مضامین و مفاهیم عالی اخلاقی، حکمی و عرفانی آمیخته با تصاویر خیالی زیبا در اشعار وی گواه این حقیقت است.

صاحب‌نظران و دوستان پروین در آراسته بودن این شاعر شهیر به فضایل اخلاقی و کرامات انسانی اتفاق نظر دارند، و با سخنان شایسته و احترام قلبی به بیان ارزش‌های وجودی و ویژگی‌های شخصیت وی می‌پردازند.

منشأ روشنگری پروین فطرت پاک اوست که هرگز به دنیاطلبی، هوی‌پرستی و کج‌اندیشی آلوده نگشت. وی با پرورش در خانواده‌ای آگاه و عامل به تعالیم و حقایق دین و دانش، و نیز با ذوقی لطیف و بینشی ژرف به مطالعه آثار اندیشمندان بزرگ جهان پرداخت و سیر تعالی و کمال را پیمود. این شاعر بزرگوار و خوش قریحه ایران، مخاطبان خود را به پویایی و پیشرفت در پرتو «نور امید» و آراسته شدن به «نور علم» و پاسداری از «نور جان» فرا می‌خواند، و با ایمان و اعتقاد به «نور معرفت» این نوید را می‌دهد که نور مایه هدایت است، لذا می‌گوید انسان در اثر خواستن و ارادت قلبی، و همچنین در پرتو اخلاص و روشن‌بینی، همواره می‌تواند انوار ربوبی را مشاهده کند و از برکات آن بهره‌مند شود.

پروین با دلی روشن پرتو انوار الهی را بر تمامی مظاهر کائنات و پدیده‌های عالم امکان مشاهده و وحدت وجود را به زبان شعر بیان می‌کند:

نور حق همواره در جلوه‌گری است
آن که آگه نیست از دانش بری است
(دیوان پروین - ص ۹۸)

کلید واژه: روشنگری، نور هدایت، نور علم، لطایف عرفانی

بازتاب اندیشه روشن پروین که از خلال اشعار شیوایش تجلی می‌کند، نشانگر صفای ضمیر و خلوص جان منیر اوست، که می‌تواند مضامین بلند و نکته‌های لطیف کلام خود را به عنوان هدیه‌ای الهی از فطرت پاک بگیرد، و یا از زبان وحی اقتباس کند و به رشته نظم کشیده، بر صحیفه دل‌ها بنگارد. پروین به پیروی از اول نور آفرینش (حدیث نبوی(ص): أول ما خلق الله نوری) که در شأنش «و ما ینطق عن الهوی» (آیه ۳ - سوره نجم) سزااست، سخنی بر هوی نمی‌گوید و شعری ناروا نمی‌سراید، بلکه کلمات طیبه را که نوری است از مطلع دل، و خورشیدی است از مشرق جان، چون چراغی فراراه رهروان و حقیقت جویان می‌دارد:

این سخن پروین نه از روی هوی است هر کجا نوری است ز انوار خداست
(دیوان پروین اعتصامی - تدوین فریده دانایی - انتشارات نگاه - ۱۳۷۳ - ص ۱۱۳)

بدین ترتیب پروین که سخن را نور می‌داند و هر نکته دقیق را ملهم از لطایف ربانی می‌شمارد، چراغ عقل را رهنمای راه معنی (نک: دیوان پروین اعتصامی - ص ۳۱۶) و نور حق را همواره در جلوه‌گری می‌بیند (همان - ص ۹۸). گواه این نظر و مؤید بصیرت باطنی پروین، اشعار بی‌شماری است که در این گفتار به شرح پاره‌ای از آنها خواهیم پرداخت و بازتاب تجلی نور را در دیوان او مشاهده خواهیم کرد. لیکن پیش از آن، زمینه مناسب این اندیشه را از بررسی شمه‌ای از احوال او می‌جوئیم، تا برای ایفای حق و ادای وظیفه به اختصار، قدری از تأثیر تربیت و شطری از همت وی در کسب فضیلت بگوئیم.

محیط مناسب، خانواده متعهد:

محققان احوال و آثار پروین علاوه بر توجه به محسنات فطری و نبوغ خدادادی وی، ضمن ذکر عوامل مهم در تهذیب و تربیت وی به شخصیت والای مادر و درایت و کمال پدر اشاره می‌کنند و به بالندگی این نهال سرافراز گلزار ادب در محیطی مناسب و سالم و خانه‌ای سراسر معنویت و سعی و صفا گواهی می‌دهند.

مرحوم ملک الشعراء بهار می گوید: «خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود، آقای یوسف اعتصامی آشتیانی (اعتصام الملک) پرورش یافته...» (همان - دیباچه - ص ۳۵)

مرحوم سید هادی حائری (کوروش) می گوید: «... همچنین مادر قرآن خوان و متدین و متقی و محترم پروین را که دختر میرزا عبدالحسین خان قوام‌العداله یکی از شعرای اواخر دوره قاجاریه و متخلص به شوری بود، از نزدیک می‌شناختم، این بانو یعنی مادر فقید پروین از خاندانی است که به فتوحی تبریزی نامیده می‌شوند.» (مرحوم سید هادی حائری، مقاله «اسرار دل» - مجله آشنا - سال اول - شماره ۶)

مقدمه‌ای که مرحوم یوسف اعتصام‌الملک بر کتاب تیره بختان و ویکتور هوگو نوشته، حاکی از اندیشه روشن و بینش وسیع پدر و استاد واقعی پروین است، در بخشی از آن درباره اهمیت «تهذیب»، «تربیت» و «تعلیم» چنین می‌گوید:

«جمعیت بشری از دو مرض مزمن و از دو آفت جانگداز متألم است. این دو مایه تیره بختی چیست؟ نادانی و فساد اخلاق. این درد را به چه تدبیر می‌توان درمان کرد؟ به استعانت تهذیب و تربیت و تعلیم. این وسیله سعادت را از کجا می‌توان آورد؟ از آموزگار مدرسه، از ادبیات حقیقی، از آثار نویسندگان، که جامعه انسانی را با بلندی و توانایی فکر به جاده فضیلت دلالت نموده‌اند. حوزه اجتماع از آغاز ظهور تمدن به مساعدت گفته‌ها و نوشته‌ها و اندرزهای ارباب فکر و قلم از تاریکی جهالت بیرون آمده و متدرجاً به جانب نور رهسپار شده است.» (تیره بختان - ویکتور هوگو - ترجمه یوسف اعتصامی - مقدمه مترجم).

توجه مرحوم یوسف اعتصام‌الملک به «نور هدایت» و آرزوی نجات جامعه بشری از تاریکی جهل، فضای معنوی و روشن زندگی شاعرانه و عارفانه پروین را نشان می‌دهد. بازتاب این بینش و روش هدایتگرانه پدر را در اندیشه پروین و اشعار شیوای دیوان او می‌توان بخوبی مشاهده کرد. بی دلیل نیست که پروین در شعری که در تعزیت پدر سروده است، او را «دیدۀ نورانی» خود و «ماه گردون ادب» می‌خواند:

مه گردون ادب بودی و در خاک شدی خاک زندان تو گشت ای مه زندانی من

رفتی و روز مرا تیره‌تر از شب کردی بی تو در ظلمتم ای دیده نورانی من
(دیوان پروین - ص ۲۵۸)

و از اینکه پدرش او را «گنج» خود می‌دانسته و همواره به نغمه‌ها و سروده‌های او گوش فرا می‌داده، سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد که قدر آن گوهر پاک را می‌دانسته و از تأثیر وجود ارزشمند او آگاه بوده است:

من یکی مرغ غزلخوان تو بودم چه فتاد که دگر گوش ندادی به غزلخوانی من
من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم از چه مفقود شدی ای گهر کانی من
(دیوان پروین - ص ۲۵۸)

آقای ابوالفتح اعتصامی برادر پروین، در پاسخ به مقالاتی تحت عنوان «پروین اعتصامی» در مجله روشنفکر در تهران که در آبان و آذر سال چهل و یک منتشر می‌شد، خلاصه‌ای از شیوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی و طرز تفکر پروین بیان کرده است، که متناسب با این گفتار به شمه‌ای از آن اشاره می‌شود:

- «پروین شمعی بود که پدر و مادر و برادرها پروانه‌وار به گردش می‌گشتند.»
- «شاید کمتر دختری در میان افراد خانواده خود مانند پروین اینهمه مورد مهر و محبت و تکریم و ستایش قرار گرفته باشد، همه از بهر او سرگشته و فرمانبردار بودیم.»

- «اصولاً کم حرف بود. بیشتر فکر می‌کرد. صفا و صداقت محض و خلوص مطلق بود.»

- «تنها غم و اندوه پروین - اگر رحم و شفقت را بتوان غم و اندوه نامید - از دیدن وضع پریشان طبقات ستم کشیده، از ملاحظه کژی‌ها و ناراستی‌ها و نادرستی‌ها و ناهمواری‌های هیأت اجتماع، از مشاهده ظلم و ستمی که بر تیره‌بختان و زیردستان می‌رفت، از دیدن کامرانی نابخردان و ناکامی خردمندان بود.» (۴۱/۹/۱۷، ابوالفتح اعتصامی به نقل از: حایری، سید هادی (کوروش) - حدیث ناگفته - ج ۲ - ص ۸۱۹ - ۸۱۵)

علاوه بر زندگی در چنین محیط مساعدی امکان استفاده مستقیم از گنجینه آثار بزرگان و بهره‌مندی از محتوای غنی و ارزشمند آن آثار و نیز شرکت در محافل ادبی و کتابخانه مجلس، بی‌تردید در تنوع و گستردگی مضامین شعری وی مؤثر بوده است.

مرحوم ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۲۲ مقاله‌ای درباره «پروین» در روزنامه «نوبهار» نوشته است که در بخشی از آن چنین می‌خوانیم: «به پاس احترام پروین می‌گوییم که به تصدیق سخن‌شناس و سخندان بزرگ آقای سید نصرالله تقوی، پروین از سن هشت سالگی شعر می‌گفته است.» همچنین می‌افزاید: «مرحوم اعتصام‌الملک، مربی پروین، قطعات زیبا و لطیفی از کتب خارجی (فرنگی و ترکی و تازی) گرد می‌آورد و به فارسی ترجمه کرده، پروین را در خردسالی به نظم آن قطعات تشویق می‌نمود.» (حدیث ناگفته - ج ۱ - ص ۲۸۲ - به نقل از مجموعه مقالات و قطعات اشعار - تیر ۱۳۲۳ - ضمیمه چاپ سوم دیوان پروین اعتصامی.)

با بررسی دیدگاه صاحب‌نظران و دوستداران خانم پروین اعتصامی، این حقیقت بخوبی روشن می‌شود که همه آنان در آراسته بودن این شاعر شهیر به فضایل اخلاقی و کرامات انسانی اتفاق نظر دارند و با سخنانی شایسته و احترام قلبی به بیان ارزش‌های وجودی و ویژگی‌های شخصیت وی می‌پردازند.

برخی نیز اذعان می‌دارند که هنوز آنچنان که باید او را نشناخته‌اند، یا می‌دانند و می‌شناسند، ولی خفایش وار تاب دیدن خورشید وجودش را ندارند. حتی دشمنان وی و ملامت‌گران بی‌اختیاری که فقط از یک بعد ظاهری نگریده و عفاف و تقوی و ارزش‌های والای انسانی وی را به استهزاء گرفته‌اند، هرگز نتوانسته‌اند کرامت‌های اخلاقی او را انکار کنند. (فضل الله گرکانی - تهمت شاعری - انتشارات روزنه - ۲۵۳۶ = ۱۳۵۶ ش. نگاه کنید به بخشی از کتاب با عنوان خصوصیات ادبی و اجتماعی عصر که به قصد تخریب شخصیت خانم پروین اعتصامی نکاتی را مطرح می‌کند که علیرغم تلاش بیهوده مؤلف، خود گویای ادب، تقوی، بزرگواری و نجات پروین، و نیز نشانگر بیزاریش از نیرنگ‌های زمانه است. شایان ذکر است که این کتاب و پاسخ به آن در جلد اول کتاب «حدیث ناگفته، تألیف مرحوم سید هادی حایری، مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث» آمده است.)

دیباجه دیوان پروین به قلم توانای استاد سخن مرحوم ملک الشعراء بهار، دوست مرحوم اعتصام‌الملک، شاهد صادقی بر استقلال فکر، شیوایی بیان و لطافت روح خانم پروین اعتصامی است:

«هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که توانسته است حقیقت عشق را مانند میوه پاک منزه‌ی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و سموم جدا ساخته باشند، با

صفای اثیر و رخسندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد.» (دیوان پروین - دیباچه ملک الشعراء بهار - ص ۳۷).

نگاهی به «نور» در آثار بزرگان:

بهتر است ابتدا بخشی از سخنان مفسران را در شرح آیه شریفه «الله نور السموات و الارض» (آیه ۳۵ - سوره مبارکه نور) مدنظر قرار دهیم تا پس از سیری در گلزار شعر پروین، هماهنگی و هم‌رنگی این لطایف را بیشتر دریابیم و برای بهره‌گیری از اندیشه تابناک او، به مشاهده جلوه نور در اشعارش پردازیم و تحقق این آیه شریفه را در قلب پاکش ببینیم، و به قول مولانا ساطع شدن انوار الهی را از شش جهت آیینۀ دل وی، گواه ایمان و اخلاصش بگیریم:

عارف بزرگوار رشیدالدین میبیدی در تفسیر آیه شریفه نور گفته است: «نور بحقیقت آن باشد که غیری را روشن کند. هر چه غیری را روشن نکند آن را نور نگویند. آفتاب نور است و ماه نور است و چراغ نور است، نه به آن معنی که به نفس خود روشنند لکن به آن معنی که منور غیرند... بدان که الله است روشن کننده آسمانها و زمینها... و همه نورها از اوست، بعضی ظاهر و بعضی باطن، ظاهر را گفت: «و جعلنا سراجاً وهاجاً» (آیه ۱۳ - سوره مبارکه نأ) باطن را گفت: «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه» (آیه ۲۱ - سوره مبارکه زمر) نور ظاهر اگرچه روشن است و نیکو، تبع و چاکر نور باطن است. نور ظاهر نور شمس و قمر است، و نور باطن نور توحید و معرفت، که از مطلع دل‌های مؤمنان سریزند.» (میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین - کشف الاسرار و عده الابرار - به کوشش علی اصغر حکمت - جلد ششم - ص ۵۴۲).

سپس مراتب آن را در شریعت، نور اسلام و نور اخلاص و نور ایمان و نور صدق و نور احسان و نور یقین بر می‌شمارد و در ادامه آن می‌گوید:

«باز اهل حقیقت را و جوانمردان طریقت را نور دیگر است و حال دیگر، نور فراست، نور مکاشفت، نور استقامت، نور مشاهدت، نور توحید و نور قربت در حضرت عنایت، از ایدر باز جذبۀ الهی در پیوندند، نورها دست در دهد، نور عظمت و جلال،

نور لطف و جمال، نور هیبت، نور غیرت، نور قربت، نور الوهیت، نور هویت. این است که رب العالمین گفت: «نور علی نور» (همان - ص ۵۴۲)

صاحب رساله الانوار در تفسیر این آیه شریفه گوید: «یعنی تجلیات الهی متجدد است و سرعت تجدد در مرتبه‌ای است که اعیان معدومه هنوز خلع نور وجود از خود ناکرده، ملبس به لباس نور وجود جدیدند، پس «نور علی نور» خواهد بود و بنا بر آنکه حضرت عزت ادراک این مرتبه و دریافت این سعادت به هر کس ارزانی نفرموده - الا ما شاء الله - آنان که در ازل نور هدایت و رقم سعادت بر جبین مبین ایشان کشیده، به این «نور توحید» که جمیع ذرات به او هویدا و پیدا است، مهتدی می‌گردند و خدای تعالی بر همه اشیا داناست، یعنی می‌داند چه کسانی واصل نور توحیدند و چه خسان محروم و مغلول تقید.» (شرف‌الدین محمد نیمدهی - رساله الانوار در تفسیر آیه شریفه نور - تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی - ص ۳۴)

همانطور که «نور» از نظر لغوی، بیان قرآنی و اصطلاح عرفانی و نیز در لباس تشبیه و استعاره، تعابیر مختلف دارد، پروین نیز جلوه‌های گوناگونی از نور را در اشعار خود نشان می‌دهد: گاه روشنایی عالم ظاهری را اراده می‌کند و ترجیح آن را بر تاریکی با توصیف و تمثیل‌های گوناگون این چنین بیان می‌دارد:

ز مهر آموز رسم تابناکی که بخشد نور بر آبی و خاکی
(دیوان پروین - ص ۱۵۵)

نشاط آرد هوای مرغزاران چو نور صبحگاهی در بهاران
(همان - ص ۸۷)

از آن بزم چنین کردند روشن که بخشی نور بزم بی ضیا را
(همان - ص ۲۸۲)

و گاهی با توجه به این که در روایات اسلامی از علم به نور تعبیر شده است برای ترغیب مخاطبان خود به دانش‌اندوزی و روشن شدن طریق سعادت به نور از همین تعبیر استفاده می‌نماید، «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»

عقل گنج است نباید که برد دزدش علم نور است نباید که شود پنهان
(همان - ص ۳۷۰)

ای خوشاخاطر ز نور علم مشحون داشتن تیرگی‌ها را از این اقلیم بیرون داشتن
(همان - ص ۱۶۲)

روشنی دادن دل تاریک را با نور علم در دل شب پرتو خورشید رخشان داشتن
(همان - ص ۱۶۲)

و در شعر معروف «نهال آرزو» که در تیر ماه ۱۳۰۳ به مناسبت فارغ‌التحصیلی خود سروده، به آراسته شدن زنان به «نور دانش» و «چراغ معرفت» می‌بالد:
زین چراغ معرفت کامروز اندر دست ماست

شاهراه سعی و اقلیم سعادت، روشن است
(حدیث ناگفته - ص ۲۶۷)

تشبیه «امید» به نور نیز در شعر پروین نشانه‌ی مشاهده آثار خیر آن در زندگی است. گویی ذاتاً از نسبت ناامیدی و کفر که در قرآن آمده است سخن می‌گوید: «و لا تياسوا من روح الله انه لا يبأس من روح الله الا القوم الكافرون» (آیه ۸۶ - سوره مبارکه یوسف) لذا طالب نور امید است:

خوش آن رمزی که عشقی را نوید است خوش آن دل کاندرا آن نور امید است
(همان - ص ۸۵)

آنچه پروین در قطعه عارفانه «ذره» و رسیدن او به بزم «نور» بیان می‌کند، یک دوره سیر و سلوک در راه شناخت حق است که از وادی طلب نشانی دارد و گویای عشق و معرفت سالک واقعی است که سرانجام در وادی تحیر، ندای «ما عرفناک حق معرفتک» سر می‌دهد. داستان ذره‌ای است که با شوقی فزون به میهمانی چشمه خورشید می‌رود. هنوز نیمه راهی نرفته، گرفتار باد و طوفان حوادث می‌شود. از ابر و باران و رعد و برق نیشان بسختی می‌گذرد. هزار بلندی و پستی را پشت سر می‌گذارد تا به بزمگاه نور می‌رسد و با حقایق تازه‌ای روبرو می‌شود.

سپهر دید و بلندی و پرتو و پاکی بدوخت دیده خود بین ز فرط حیرانی
(همان - ص ۲۷۲)

و چون اسرار این روشنی را از خورشید جويا می‌شود، مهر فروزنده به همین مختصر اکتفا می‌کند که این روشنی رمزی است فرای جهان تدبیر و ماورای اندیشه این عالم پیر. بدین ترتیب این عاشق سوخته را در وادی حیرت به این حقیقت آشنا می‌کند که کنه ذات او را هرگز نمی‌توان دریافت.

هزار سال اگر علم و حکمت آموزی هزار قرن اگر درس معرفت خوانی
به آسمان حقیقت به هیچ پر نپری به خلوت احدیت رسید نتوانی
(همان - ص ۲۷۲)

جناب شیخ محمود شبستری نیز تعبیر زیبا و مضمون بلندی در این باب دارد:
همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا
نگنجد نور ذات اندر مظاهر که سبحات جلالش هست قاهر
از آن موضع که نور حق دلیل است چه جای گفت‌وگوی جبرئیل است
و صاحب نسایم گلشن در شرح ابیات فوق گوید: «به نور او هم به نور او می‌توان رسید نه به عقل ضعیف که در راه وصول به منزله جبرئیل است که با وجود هفتصد هزار بال از غلبه نور جلال می‌اندیشد و از آن مشهد باز می‌ایستد.» (شاه داعی الی الله شیرازی - نسایم گلشن (شرح گلشن راز شبستری) - تصحیح محمد رانجها - ص ۳۵)

همچنین پروین با تعبیر روشنایی برای جان، به فرا خواندن انسان برای پاسداری از حرمت آن می‌پردازد، تا «نور جان» هم در صفای تن مؤثر افتد و هم به روشن شدن راه مدد نماید، تا موجب امان یافتن از فتنه «دیو» تاریکی و جهل و بی‌ایمانی گردد و شام غفلت و ناآگاهی به صبح بیداری و معرفت مبدل شود:

ز روشنایی جان، شام‌ها سحر گردد روان پاک چو خورشید و تن شب تاری است
(دیوان پروین - ص ۳۰۱)

چراغ روشن جان را مکن در حصن تن پنهان مپیچ اندر میان خرقة، این یاقوت کانی را
(همان - ص ۲۸۳)

صفای تن به نور جان پاک است چو آن بیرون شد این یک مشت خاک است
(همان - ص ۱۰۰)

همین تعبیر را در بیت آغازین مثنوی گلشن راز می‌بینیم که در شرح لاهیجی روشنی و تالو دیگری نیز پیدا می‌کند:

به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت
 «چراغ دل به نور جان» اشارت به آنکه قلب مستفیض از روح است و دل را به چراغ
 از آن جهت نسبت کرد که چنانچه در ظلمت، ادراک اشیا بواسطه نور چراغ می‌توان
 نمود، رؤیت جمال وحدت حقیقی در تاریکی کثرت، جز به صفای دل حاصل نمی‌توان
 نمود و نور را به جان از آن نسبت داد که به صفای تجرد مجلا، و از کدورات تعلق معرا
 است. (شرح گلشن راز - ص ۳ و ۴)

پروین تصاویر گوناگون و بی شماری در اشعار خود برای استفاده از نور درون برای
 پرهیز از تعلقات و دور کردن دیو از ساحت اندیشه و کردار خود ارائه نموده است. در
 برخی از آن ابیات به صراحت از نور جان و استعداد مشاهده انوار ربوبی سخن می‌گوید
 و همواره آرزو می‌کند نور خود و مخاطبانش بل همه انسان‌ها افزون بر ظلمت باشد:

گر که نور خویش را افزون کنی تیرگی را از جهان بیرون کنی
 کار دیو نفس دیگرگون شود زین بساط روشنی بیرون شود
 کاش کاندر زیر چرخ نیلگون نور تو باشد ز هر ظلمت فزون

(دیوان پروین - ص ۷۶)

و در مثنوی «جامه عرفان» تهذیب نفس و صفای باطن را برای مشاهده انوار الهی
 ضروری می‌شمارد. وی کسانی را شایسته دریافت فروغ تابناک حقیقت می‌داند که اسیر
 اهریمن نگردند و از تاریکی ملک تن بدر آیند:

چو جان پاک در حد کمال است کمال از تن طلب کردن و بال است
 کسانی کاین فروغ پاک دیدند ازین تاریک جا دامن کشیدند

(همان - ص ۷۰)

آراسته شدن به کمالات معنوی را در افزودن نور معرفت و کسب فضل و دانش
 می‌داند و با مخاطب خود این حقیقت را بازگو می‌کند که هرگز کسی از نور تاریکی
 ندیده، و نیز از نیکی پشیمان نگشته است.

به نور افزای، ناید هیچگاه از نور تاریکی به نیکی کوش، هرگز ناید از نیکی پشیمانی
(همان - ص ۳۵۸)

با چنین توصیه‌هایی عظمت قدر انسان و هدف از آفرینش را که شناخت و معرفت الهی است، یادآور می‌شود و چشمی را شایسته دیدار دوست می‌داند که به نور معرفت روشن باشد چه به گفته حافظ دلی که دلدار را در نیابد و جانی که به شرف صحبت جانان نائل نگردد، ارزشی ندارد و پروین برای تحقق این مهم از خود و دیگران می‌خواهد که پیوسته بر معرفت بیفزایند و به کسب نور اهتمام ورزند:

به چشم از معرفت نوری بیفزای ارنه بی چشمی به جان از فضل و دانش جامه‌ای پوش ارنه بی جانی
چو نورت تیرگیها را منور کرد خورشیدی چو در دل پروراندی گل معنی گلستانی
(دیوان پروین - ص ۳۵۷-۳۵۸)

در شعر «پیوند نور»، پروین مناظرهٔ بلبل و ماه را بهانهٔ بیان این حقیقت کرده است که هر چه هست از اوست و پرتو انوار شمس حقیقت است که بر مظاهر گوناگون آفرینش جلوه‌گر می‌شود و گرنه هیچ موجودی بیش از یک بود و نمود اعتباری نیست:

هر آن نوری که بینی در من او راست من اینجا خوشه‌چینم خرمن او راست
نه تنها چهرهٔ تاریکم افروخت هنرها و تجلیهایم آموخت
من از نور دگر گشتم منور سحرگه بر تو بگشایند آن در
(همان - ص ۱۳۲)

و باز همین مضمون را در پایان مثنوی «لطف حق» به نوعی لطیف و عارفانه بیان می‌کند و با برشمردن لطایف عرفانی در داستان «مادر موسی» به نشان دادن دست یاری پروردگار می‌پردازد:

ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم
نقش هستی نقشی از ایوان ماست خاک و باد و آب سرگردان ماست
و در سایه این باور سخن خود را نیز ملهم از تعلیمات استاد ازل دانسته و بیان حق و حقیقت را نشانه بیداری فطرت و ظهور و بروز مکنونات بی پیرایه قلب بر شمرده است

این سخن پروین نه از روی هوی است هر کجا نوری است ز انوار خداست
گویی پروین پس از طی مراحل و منازل سیر به سوی کمال همه آثار طبیعت و
پدیده‌های آفرینش را مظهری از جلوه جمال معبود می‌داند و در هر چه می‌نگرد زیبایی
آن جمال مطلق را می‌بیند که می‌فرماید:

«فضای باغ تماشاگاه جمال حق است»

(دیوان پروین - ص ۲۵۱)

ولی جز به دیدار او قانع نمی‌گردد و با گریز از هر ظلمتی باز خود او را که نور
مطلق است می‌طلبد. گویی به زبان دعا عرضه می‌دارد: «یا نور النور، یا منور النور، یا
منور کل نور» و «اللهم انی أسألك من بهائک بأبهاه و کل بهائک بهی». لذا در قید تعلقات
دنیا می‌ماند و هر چه غیر از حق است فانی، و دل‌بستگی به آنها را ظلمانی می‌داند و
برای هر لحظه‌ای که به غفلت سپری شده باشد، تأسف می‌خورد:

بگرداندیم روی از نور و بنشستیم با ظلمت رها کردیم باقی را و بگرفتیم فانی را

(دیوان پروین - ص ۱۳۳)

و نور الهی را که مایه هدایت و سوق انسان به سوی کمال است مد نظر قرار می‌دهد
و گذر از نور مجازی و اتصال به نور حقیقی را توصیه می‌کند:

بیاید زین مجازی جلوه رستن سوی «نور حقیقت» رخت بستن

(همان - ص ۱۶۳)

و آرزو می‌کند بتواند به مدد الهی بر دیو نفس و شیاطین انس و جن و همه پلیدی‌ها
پیروز گردد:

هر کجا دیو است آنجا نور یزدانی شدن هر کجا مار است آنجا حکم افسون داشتن

(همان - ص ۱۶۲)

و می‌خواهد مانند موسی (ع) از نور تجلی تابناک شود و مرتبه کلیم الهی بیابد:
همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن

و با دلی روشن پرتو انوار الهی را بر تمامی مظاهر کائنات و پدیده‌های عالم امکان مشاهده می‌کند و وحدت وجود را به زبان شعر بیان می‌کند:

نور حق همواره در جلوه‌گری است آن که آگه نیست از دانش بری است
(دیوان پروین - ص ۹۸)

نکته دقیق و لطیفه‌ای که در سخنان پربار و اشعار همه آشنایان به حقایق و اسرار مشاهده می‌شود این است که بالاخره هر کس به نوعی و به زبانی آیه شریفه نور را زمزمه می‌کند و می‌گوید که هر روشنایی و پدیده‌ای، پرتوی از یک حقیقت و مظهری از جلوه اوست. عارف بزرگ ابن فارض می‌گوید:

و ما هی الا ان بدت بمظاهر فظنوا سواها و هی فیها تجلت
(شمس‌الدین محمد لاهیجی - شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری - ص ۱۴)

(نبود آن ذات مگر به مظاهر پیدا شد ولی گمان کردند که غیر از اوست و حال آنکه این ذات است که در مظاهر تجلی نموده است) و شارح گلشن راز، شمس‌الدین محمد لاهیجی متخلص به اسیری می‌گوید:

«گر نه حسنش دائماً در جلوه است این نمود و بود عالم از کجاست
از تجلی جمال وحدت است در حقیقت این که کثرت را بقاست»
(شرح گلشن راز - ص ۶۰)

و فخرالدین عراقی که اندیشه وحدت وجود در کلیات آثارش مشهود است می‌گوید:
به هر چه می‌نگرم صورت تو می‌بینم از آن میان همه در چشم من تو می‌آیی
(فخرالدین عراقی - کلیات اشعار - به کوشش سعید نفیسی - ص ۲۹۹)

و همچنین شیخ محمود شبستری صاحب گلشن راز، که نقطه اوج سخنش را همین معنی بلند و روشن قرار داده است، می‌گوید تمام هستی جلوه جمال خداوند است، و از فرط نور دیده نمی‌شود:

جهان جمله فروغ نور حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان
(شرح گلشن راز - ص ۶۳)

و هاتف، یار را بی پرده از در و دیوار در تجلی می‌بیند و بارها این نغمه را به عنوان بیت ترجیع تکرار می‌کند:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو
(دیوان هاتف اصفهانی - ص)

نتیجه اینکه منشأ روشنگری پروین فطرت پاک اوست که به دنیاطلبی، هوی و هوس و کج‌اندیشی آلوده نگشت. همچنین با پرورش در خانواده‌ای آگاه و عامل به تعالیم و حقایق دین و دانش، و نیز با ذوقی لطیف و بینشی ژرف به مطالعه آثار اندیشمندان بزرگ جهان پرداخت و سیر تعالی و کمال را پیمود.

این شاعر بزرگوار و خوش قریحه ایران، مخاطبان خود را به پویایی و پیشرفت در پرتو «نور امید» و آراسته شدن به «نور علم» و پاسداری از «نور جان» فرا می‌خواند، و با ایمان و اعتقاد به «نور معرفت» این نوید را می‌دهد که نور مایه هدایت است، لذا می‌گوید انسان در اثر خواستن و ارادت قلبی، و همچنین در پرتو اخلاص و روشن بینی، همواره می‌تواند انوار ربوبی را مشاهده کند و از برکات آن بهره‌مند شود:

تا دیده‌ات ز پرتو اخلاص روشن است انوار حق ز چشم تو پنهان نمی‌شود
(دیوان پروین اعتصامی - ص ۳۱۱)

این شاعر بینا و آگاه امیدوار است همه شیفتگان محبوب هم پیوسته خود را در محضر دوست ببینند و با مشاهده جلوه جمالش با پروین هم‌نوا شوند که:
«نور حق همواره در جلوه‌گری است»

منابع

- ۱- اعتصامی، پروین - ۱۳۷۳- دیوان - تدوین فریده دانایی با مقدمه مرحوم ملک الشعراء بهار - انتشارات نگاه
- ۲- اعتصامی، پروین - ۱۳۷۴ - دیوان - احمد دانشگر - انتشارات حافظ نوین - تهران.
- ۳- اعتصامی، یوسف - تیره‌بختان (ترجمه دیگری از بینوایان ویکتور هوگو) - بدون تا
- ۴- حائری، مرحوم سید هادی (کوروش) - اسرار دل - مجله آشنا - سال اول - شماره ۶.
- ۵- حایری، مرحوم سید هادی (کوروش) - ۱۳۷۵ - حدیث ناگفته - مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث - تهران.
- ۶- شیرازی، شاه داعی الی الله - نسایم گلشن (شرح گلشن راز شبستری) - تصحیح محمد رانجها.
- ۷- عراقی، فخرالدین - ابراهیم - ۱۳۳۸ - کلیات (اشعار) عراقی - مقدمه. تصحیح و مقابله هجده نسخه به کوشش سعید نفیسی. انتشارات سنایی - تهران - چاپ چهارم.
- ۸- گرکانی، فضل الله - ۲۵۳۶ = ۱۳۵۶ ش - تهمت شاعری - انتشارات روزنه.
- ۹- میدی، ابوالفضل رشیدالدین - ۱۳۶۱ - کشف الاسرار و عده الابرار - به کوشش علی اصغر حکمت - ده جلد - انتشارات امیرکبیر - تهران.
- ۱۰- لاهیجی، شمس الدین محمد - ۱۳۷۱ - مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری - مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی - انتشارات زوار - تهران - چاپ اول.
- ۱۱- نیمدهی، شرف‌الدین محمد - ۱۳۶۱ - رساله الانوار در تفسیر آیه شریفه نور - مقدمه و تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی. انتشارات بنیاد قرآن - تهران - چاپ اول.